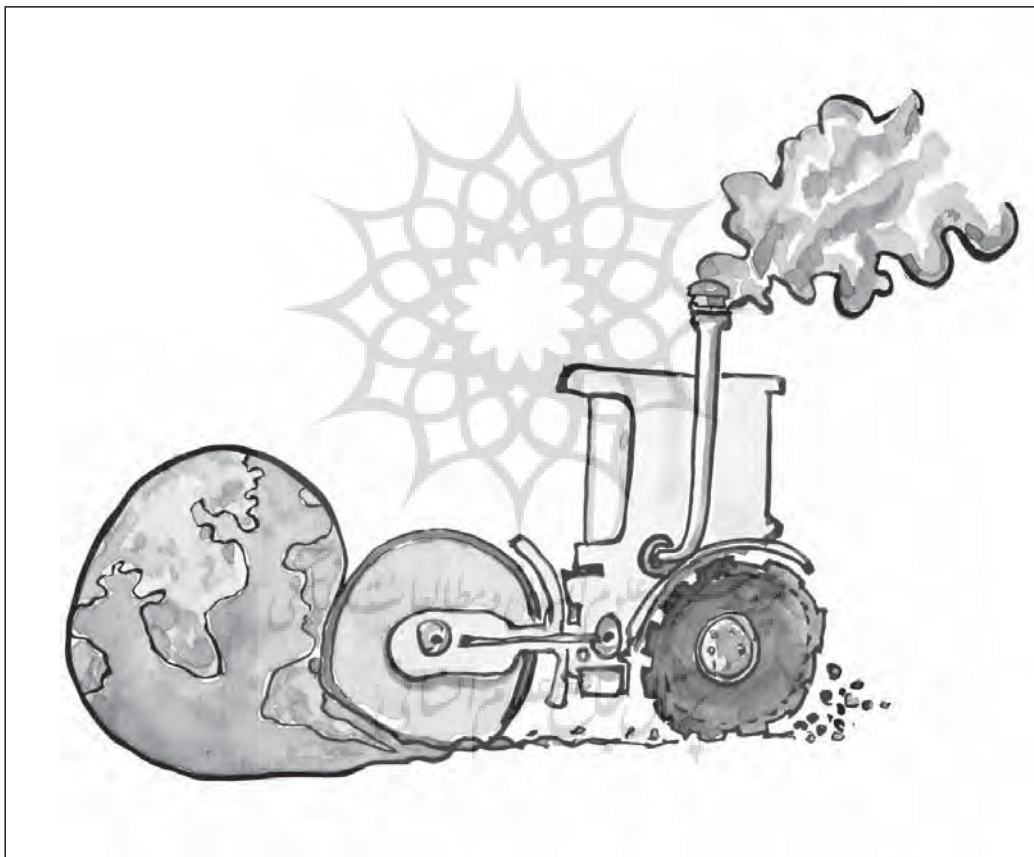




# جهانی شدن

## و ظهور هویت بنیادگرا در خاورمیانه

محمدجواد خلیلی - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج  
محسن شفیعی سیف‌آبادی - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج



### چکیده

جهانی شدن در منطقه خاورمیانه با به چالش کشیدن هویت‌های ایدئولوژیک (حاکم) و تک‌گفتار، نیاز به هویت و معنا را تشدید کرده است. بنیادگرایی، یکی از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. آن‌ها با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، انرژی خود را صرف به

کار بستن معانی و ویژگی‌های برگزیده می‌کنند. بازسازی معنا توسط گروه‌های بنیادگرا، با تکیه بر مفاهیم جمعی همچون مذهب، جهاد، شریعت، خانواده و اجتماع صورت می‌پذیرد. این جماعت‌ها، هویت‌هایی را می‌سازند که کارکردشان ایجاد انسجام و حمایت از افراد در برابر دنیای به ظاهر خصمانه بیرونی است. بر این پایه به نظر می‌رسد بتوان گسترش هویت بنیادگرا در خاورمیانه به‌خصوص عربستان، عراق و سوریه و در دنیای نوین را برآیند شتابان جهانی شدن دانست.

**کلیدواژه:** جهانی شدن، بحران معنا، هویت بنیادگرا، خاورمیانه.

## مقدمه

جهانی شدن منجر به تغییراتی بنیادین، در دنیای امروز شده و همین امر متفکران را بر آن داشت تا از ظهور دنیایی نوین سخن به میان آورند. فناوری‌های نوین ارتباطی نحوه سازمان‌دهی، قشربندی‌های اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارها را دگرگون ساخته است. با ظهور فزاینده امکاناتی همچون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت؛ تغییرات بنیادینی شکل گرفت که دسترسی گسترده به اطلاعات و حضور مستمر رسانه‌ها از یکسو و شالوده شکنی و فروپاشی معیارهای کلی از سوی دیگر، نمود چنین تغییراتی است. جهانی شدن با تقویت فردگرایی، هویت‌های جمعی را با بحران مواجه کرده است. گستردگی این بحران با به چالش کشیدن ثبات و امنیت دنیای گذشته، موجب ظهور هویت‌های مقاومی شده که در برابر روند سلطه‌جویانه جهانی شدن، دست به مقاومت می‌زنند. نهضت‌های بنیادگرا، امروزه یکی از مهم‌ترین هویت‌های مقاومی است که با آفرینش معنا، ایجاد هویت جمعی و استفاده مؤثر از تکنولوژی اطلاعاتی، وعده ایجاد دنیایی آرمانی را به اعضای خود می‌دهند و آن‌ها را در برابر بحران‌های هویت و معنا یاری می‌کنند. بر این پایه، سؤالی که در این مقاله با آن مواجهیم این است که: «جهانی شدن چه تأثیری در ظهور هویت‌های بنیادگرا در منطقه خاورمیانه داشته است؟» فرضیه‌ای که در این نوشتار، در پی آزمون آن هستیم این است که: «جهانی شدن با تشدید بحران معنا، منجر به تقویت هویت‌های بنیادگرا در منطقه خاورمیانه داشته شده است». بنابراین هدف اصلی مقاله این است که نشان داده شود، جهانی شدن فرد را وادار نموده تا با عضویت در گروه‌های بنیادگرا، به جستجوی امنیت و غلبه بر بحران هویت و معنا برآید. البته از جنبه‌های دیگر نیز ممکن است پدیده بنیادگرایی در دنیای نوین تحلیل شود، لیکن این مقاله صرفاً به چگونگی رابطه جهانی شدن و بحران معنا و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت‌های بنیادگرا در خاورمیانه می‌پردازد.



## چهار چوب نظری

«جهانی شدن» (Globalization) پدیده‌ای است که در چند دهه اخیر اذهان مردم جهان را به خود مشغول ساخته است. ظهور تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و انقلاب در عرصه ارتباطات، سبب شده تا عرصه جهانی به‌مثابه دهکده‌ای کوچک جلوه نماید. جهانی شدن شرایطی متفاوتی از گذشته را پیش‌روی انسان‌ها و جوامع بشری قرار داده است که در آن مکان و زمان اهمیت پیشین خود را از دست داده‌اند. (بهرزک، ص ۴۰) برای ارائه یک تصویر نسبتاً روشن از این پدیده، در درجه اول لازم است تا مفهوم جهانی شدن تبیین شود. لیکن به دلیل تنوع و ابعاد گوناگون این پدیده و نیز به این علت که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی ارتباط برقرار می‌کند، نمی‌توان تعریف کاملی از این پدیده ارائه کرد. (قرسلی، ص ۱۵۰). با این وجود، تعاریف بسیاری از این اصطلاح شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

جهانی شدن از نظر برخی، فرآیندی اجتماعی است که قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند. (واترز، ۱۳۷۹) عده‌ای دیگر آن را فرآیندی می‌دانند که بر پایه آن همه ساکنان کره زمین در جامعه‌ای واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند. (MacLuhan, 1994) در این دو تعریف، سه نکته کاهش نقش مرزهای جغرافیایی، در هم تنیده شدن منافع فرد و کشور در منافع مردمان جهان و تبدیل واژه ملی به مفهومی بین‌المللی نهفته است.

جهانی شدن به معنای عصر دانایی نیز تعریف شده است؛ زیرا نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین ملت‌های گوناگون جهان مبادله می‌شود، بلکه افکار و دانش بشری نیز آسان‌تر از گذشته در اختیار ملت‌ها قرار می‌گیرد. (تافلر، ۱۳۸۸) جهانی شدن هم‌چنین با تأکید بر افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، از نظم نوین جهانی حکایت می‌کند که از طریق آن تصمیمات و اقدامات یک بخش از جهان بتواند نتایج پراهمیتی برای افراد و جوامع در بخش‌های دور کره زمین داشته باشد. (مارک، ۱۳۷۹) جهانی شدن موجبات فشردگی زمان و فضا را نیز فراهم کرد که به‌واسطه آن مردم به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. (گل محمدی، ص ۲۰) تحولی که «مک لوهان» در حدود سی سال پیش آن را پیش‌بینی کرده بود و بر اساس آن، جهان به سان سلسله اعصاب مرکزی انسان، کوچک، متمرکز و حساس می‌شود؛ تحولی که منادی ارزش‌های همگن در دهکده جهانی است. (کیانی، ص ۹۴) از این منظر، جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند. بر این اساس، جهانی شدن به «فشردگی جهان» و «تشدید آگاهی جهانی» به‌صورت یک کل اشاره دارد (رابرتسون، ص ۸)

از جنبه‌های دیگر جهانی شدن را می‌توان نتیجه دینامیسم مدرنیته تلقی کرد، بدین معنا که در عصر مدرنیته، زمان و فضا تهی شده و پدیده‌های اجتماعی متأثر از تحولات فرامنطقه می‌شوند. افراد در این عصر از سنت دوری گزیده و در «سیاست زندگی‌شان» (life politics) به عقل خود متکی هستند. (Giddens, 65) به‌طور کلی شاخصه‌های اصلی دنیای نوین را می‌توان چنین بر شمرد:

- کم‌رنگ کردن قید و بندهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی حاکم بر روابط فرهنگی و سیاسی؛ از بین بردن تقدم و تأخر تاریخی؛ درهم تنیدن زمان و مکان؛ تبدیل جامعه به زنجیره‌هایی از شبکه‌های اجتماعی- فضایی همپوش و متقاطع؛ سامان‌دهی کنش‌ها و واکنش‌ها، به عرصه مناسبات و روابط جهانی؛ فرسایش و نفوذپذیر کردن مرزهای ملی و رها ساختن امر اجتماعی از سیطره دولت؛ به مسئله‌دار کردن معنا و بحرانی شدن آن از طریق: تضعیف و تخریب عوامل و منابع سنتی هویت، تأکید بر فرهنگ شخصی و متنوع کردن سبک‌های زندگی، کاهش نفوذ کلیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر هویت‌سازی‌های فردی، حاکم شدن نگرش اومانستی بر روابط انسان‌ها و فروپاشی تمامی حوزه‌های انحصاری و ممنوعه منجر شده است. (تاجیک، ص ۸۷)

### جهانی شدن، افول هویت‌های ایدئولوژیک و بحران معنا

قرن بیستم به‌عنوان عصر ایدئولوژی‌ها و هویت‌سازی‌های جهان‌شمول معرفی شده که هر یک می‌کوشیدند با ایجاد چهارچوب‌های تازه، به کردارها و زندگی سیاسی-اجتماعی افراد، معنا و شکل ببخشند. (نظری، ص ۱۸-۱۹) معنادار بودن رابطه میان ایدئولوژی و هویت، حکایت از آن داشت که میان آن‌ها رابطه تنگاتنگ وجود دارد. معنایی که در قالب مفهوم هویت ایدئولوژیک و حاکم خلاصه می‌شود. این هویت، یکسان‌ساز است و ضمن تقبیح فردگرایی، تلاش دارد تا با توسل به توجیهات ایدئولوژیک، معنایی جمعی و انحصاری برای پیروان ارائه کند. بنابراین در چهارچوب این نوع هویت، مسئله‌ای موسوم به بحران معنا، کمتر اجازه ظهور و بروز پیدا می‌کرد. چالش هویت‌های ایدئولوژیک یکی از بنیادی‌ترین تحولات در این عصر محسوب می‌شود. تا پیش از ورود به چنین روندی، بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، جنگ سرد را به‌مثابه بنیادی‌ترین صورت‌بندی قرن بیستم به حساب آوردند. در این جنگ، قدرت و معنا به‌وسیله ابرقدرت‌ها شکل می‌یافت و هویت سیمایی جهان‌شمول به خود گرفت که فضای ایدئولوژیک موجد آن بود. لیکن پایان یافتن جنگ سرد و به دنبال آن ظهور جنبش‌های شالوده شکن و تجدد ستیز در قرن بیستم، به معنای افول معنا در همه اشکال و اسطوره‌های آن محسوب می‌شود. (هانتیگتون، ص ۱۷۵)

با پیدایش شبکه‌های جهانی اطلاعات و گسترش فزاینده امکاناتی همچون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت، دنیای نوینی ظهور یافت که در آن تمامی ابعاد زندگی بشر، از این انقلاب تکنولوژیک تأثیر پذیرفته است. این پدیده دگرگونی گسترده و دامنه‌داری را در شکل‌گیری هویت و معانی وابسته به آن ایجاد کرد. (هاگت، ص ۳۶) جهانی شدن با فراهم ساختن ارتباط افراد در اقصی نقاط جهان و گسترش ارتباطات گروه‌ها و نهادهای مختلف سیاسی-اجتماعی با یکدیگر، محدودیت‌های مرزهای ملی را در نورددیده و در نتیجه الگوی زندگی در دولت-ملت‌ها را دگرگون ساخت. (سعید، ص ۲۷) رسانه‌ها به رشد فرهنگ شخصی، کاهش نفوذ کلیت‌های سیاسی و شکل‌گیری منابع جدید هویتی منجر شدند. با افزایش میزان تفاوت‌ها در اثر رشد استفاده عمومی از این امکانات، جهان‌بینی افراد واگراتر و گروه‌ها و هویت‌های مختلف، به برداشت‌های گوناگونی از جهان می‌رسند. (معینی علمداری، ص ۱۳۷) در دنیای امروز نه‌تنها آهنگ تحولات اجتماعی سریع‌تر از هر جامعه ماقبل مدرنی است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است. (گیدنز، ص ۳۱-۴۵) از این منظر جهانی شدن همانند تجدد، نتیجه بر هم خوردن نظم و نسبت سنتی میان مکان، فضا و زمان است. جهانی شدن در این معنا معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند. (نظری، ص ۱۸)

بافت اصلی جامعه نوین را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد و شبکه ارتباطی در چنین جوامعی یک حوزه عمومی مجازی پدید می‌آورد. (loader, 35-65) بنابراین در چنین فضای به‌شدت مرکزیت زدایی شده، نباید انتظار قابلیت بالای هویت‌سازی در چارچوب نگرش کلان و جهان‌شمول ایدئولوژیک را داشت. جهانی شدن در این چهره، هویت‌سازی‌های سنتی را دشوار و فضایی فراسوی مدرنیته گشوده است. وحدت، سوژه را مخدوش و تردید و عدم قطعیت را به تمامی حوزه‌ها رسوخ داده؛ قلمرو روابط زندگی اجتماعی را گسترش و دنیای اجتماعی افراد را بسیار بزرگ‌تر از گذشته جلوه‌گر نموده است. اصحاب، هویت‌های شفاف و مواضع مستحکم را با هویت‌های کدر، موزاییکی و مواضع اختلاطی و پیوندی روبه‌رو و در فرایند هویت‌سازی، فرد را جایگزین دولت کرده است. اهل حریم‌های جاودانه و قدسی را با فروپاشی حریم‌ها، فراگفتمان‌های جهان‌شمول را با خرده گفتمان‌های محلی و مطلق‌گرایان را با بحران اصالت‌ها و انگاره‌ها مواجه ساخته و با مسئله‌دار کردن معنا، به بحرانی شدن آن و زوال هویت‌های مشترک منجر شده است. (تاجیک، ص ۱۱۹-۱۲۰)

## مسئله معنا و ظهور هویت‌های بنیادگرا

جهانی شدن، هویت‌های ایدئولوژیک و تک‌گفتار در منطقه خاورمیانه را دچار مشکلات فراوانی کرده که به سختی قادر هستند یک نظام معنایی و هویتی مشترک را برای اعضای خود تعریف نمایند. با این وجود، امروزه شاهد پیدایش هویت‌های مقاوم و بنیادگرایی در منطقه خاورمیانه هستیم که در برابر امواج جهانی شدن و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند. این دوگانگی، ناشی از تأثیرات هویتی این پدیده است. تا پیش از ورود به چنین روندی غالباً، هویت و معنا توسط ایدئولوژی‌های رایج سیاسی، تعیین و شکل می‌یافت. لیکن با تشدید جهانی شدن، این مکانیسم رو به افول نهاد و پیروان را در برابر امواج سهمگین ناشی از بحران‌های هویت و معنا تنها گذاشت. گروه‌های بنیادگرا، نهضت‌های مقاومی هستند که با ایجاد هویت‌های جمعی و معانی انحصاری، اعضاء را در برابر این بحران‌ها یاری می‌کنند. آن‌ها جمعیت‌های خود را حول ارزش‌های سنتی، مذهب، شریعت، ملت و خانواده می‌سازند. نهضت‌هایی که مانند داعش و جبهه النصره سرسختانه خواهان خودمختاری در محدوده مقاومت خود هستند تا قدرت کافی برای تدارک دیدن هجوم به نهادهای به‌زعم خودشان ستم‌پیشه را بیابند. این گروه‌های بنیادگرای اسلامی، بر اساس اصول به غایت متمایزی شکل گرفته‌اند و از آنجا که منطق جماعتی کلید بقای آن‌ها است، از هویت‌های فردی استقبال نمی‌کنند. بر این اساس از یکسو افراد ساکن در فضای جریان‌ها، بیشتر شامل افراد بی‌هویت می‌شود و از سوی دیگر مردمی که در برابر این بحران‌ها مقاومت می‌کنند، بیشتر جذب هویت‌های جمعی می‌شوند. (کاستلز، ج ۲، ص ۴۲۶-۴۲۷) امروزه با آغاز هزاره سوم، هویت بنیادگرایی اسلامی چون داعش و جبهه النصره به گونه‌ای اعجاب‌انگیز، نیرومند و اثرگذار شده و خود را به‌مثابه یکی از مهم‌ترین منابع هویت‌ساز جلوه‌گر می‌کند. به‌طور کلی، می‌توان تأثیرات جهانی شدن را بر هویت‌های بنیادگرای اسلامی در عراق و سوریه و خاورمیانه، ذیل عناوینی چند مورد بررسی قرار داد:

### الف) هویت‌های متکثر

بسیاری، گسترش پدیده بنیادگرایی را در دنیای نوین، برآیند شتابان جهانی شدن ارزیابی می‌کنند. این پدیده، به هویت‌های متکثر و سیال منجر شده است، اما در برخی موارد، تکثر هویت و تعدد معنا، امری غیر قابل تحمل خواهد بود. این در حالی است که بنیادگرایان اسلامی امروزه در خاورمیانه با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، انرژی خود را صرف به کار بستن معانی و ویژگی‌های برگزیده می‌کنند و به هویت خویش قوام می‌بخشند. (Marty and Appleby, 46) آن‌ها از یکسو، واکنشی به تنوع هویتی و تعدد معانی است؛ لیکن از دیگر سو، هویت و معانی آن‌ها در رابطه با سایر گروه‌های بنیادگرا بسیار متنوع است. مصداق بارز



آن را می‌توان به وضوح در مصر یا پاکستان مشاهده کرد. گروه‌های بنیادگرای متنوعی که در این دسته از کشورهای خاورمیانه، نژاد و گسترش یافته‌اند، هر کدام بر معنای انحصاری خویش تأکید دارند. به‌عنوان مثال گروه‌هایی مانند داعش و جبهه النصره و جمعیت علمای اسلام (گروه فضل‌الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (گروه سمیع‌الحق)، سپاه صحابه، لشکر جنگوی، لشکر محمد و... با وجود برخورداری از ویژگی‌های مشترکی همچون سنی‌گری، ضدیت با شیعیان و حمایت از صحابه و خلفای راشدین، هر یک بر هویت ویژه خود تأکید می‌کنند. اعضای گروه‌های بنیادگرای اسلامی، از یکسو بر هویت و معنای متمایز گروه خود اصرار دارند و از سوی دیگر، با طیفی از گروه‌های بنیادگرا مواجه‌اند که هویت و معنایی



متفاوت با آن‌ها دارند. تکثر هویتی، معانی متعدد و عدم پذیرش تفاسیر متفاوت یکدیگر، ویژگی رایج گروه‌های بنیادگرا در عصر جهانی شدن است. (Bauman, 55-78)

#### ب) غربی شدن

برخی تحلیل‌ها نیز، جهانی شدن را متضمن صدور مدل فردگرایانه و عرفی از تجربه غرب می‌دانند و ظهور یا گسترش بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه کنونی را به‌عنوان واکنشی به این پدیده ارزیابی می‌کنند. (ترنر، ص ۳۷۶) از این منظر، بنیادگرایی به روشنی واکنش گروه‌های ناراضی به فرایندهای سکولار، شهری شدن و سنت‌زدایی است که برخی

از آن به «جهان-لاتینی شدن» (Globalatinization) یاد کرده‌اند. (Derrida,13) بنیادگرایی دینی-اسلامی مهم‌ترین منبع هویت‌ساز در جامعه شبکه‌ای است. آن‌ها با رجوع به گذشته و تأکید بر معنایی انحصاری از دین اسلام، می‌کوشند سلطه آن را در امور قضایی، اقتصادی و حکومت بازگردانند. افغانستان و گروه‌های بنیادگرایی همچون طالبان، مثال بارز این تأثیر است. بنیادگرایان افراطی این کشور با داعیه‌ای دینی، خواستار تشکیل حکومت اسلامی بر پایه تفاسیر مذهبی خاص خویش‌اند. آن‌ها انرژی مبارزاتی خود را از پنداشت‌هایی همچون تهدید یا نابودی دین و سنت پیامبر اسلام در عصر جدید می‌گیرند. (هاشمی، ص ۶۲) از این منظر عمده ویژگی بینش طالبان، روح تبعدگرایی و قداست‌بخشی نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان می‌باشد. آن‌ها دوران صدر اسلام و میانه را دوره طلایی و مصون از هر نوع خطا تلقی نموده و راجع به تفاسیر و تأویل‌های دینی این دوره، اعتقاد جزم‌گرایانه دارد. اجتهاد و استنباط نوین، در این مکتب جایگاهی ندارد و مردم عموماً موظف به پیروی از کلمات و گفتار علمای سلف می‌باشند. برداشت صرفاً تقلیدگرایانه آن‌ها از دین، سبب بدبینی و دشمنی آنان با زندگی غربی و عرفی شدن دین است. مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های بنیادگرا است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آن‌هاست. مخالفت طالبان با تلویزیون، وسایل تصویربرداری، لباس فرنگی، سینما و امثال آن، نشانه آشکاری بر روحیه ستیزه‌جویی آنان با مظاهر تمدن غربی است. (عارفی، ص ۲۰۴)

### ج) آسفتگی روابط

جهانی شدن، با دگرگون کردن روابط تولید، قدرت و تجربه، روابط سنتی میان دین، هویت و جنسیت را با چالش روبه‌رو ساخته و موجبات ناامنی، ره‌اشدگی، تنهایی فرد و در پی آن، خواسته‌هایی همچون نیاز به معنا و هویت را به وجود آورده است. (کجویان، ص ۷۳-۷۴) در تحلیل این وضعیت باید افزود، جامعه شبکه‌ای صورتی نوین از روابط را ارائه کرده که مبنای آن در بهره‌گیری فزاینده از مؤلفه‌های اطلاعات و ارتباطات است. کامپیوتر به جای موتور، نماد چنین جامعه‌ای در مقایسه با مراحل صنعتی پیشین است. اقتصاد این جامعه، بر شبکه‌سازی استوار است. نقاطی که اهمیتی برای جامعه شبکه‌ای ندارند، نادیده گرفته می‌شوند؛ مانند آنچه در بسیاری از کشورهای آفریقایی روی داده است. قدرت این جامعه بر بهره‌گیری هرچه بهتر از امکانات و توانمندی‌های اطلاعاتی و ارتباطی قرار دارد. به‌عنوان مثال، داعش و جبهه‌النصره با درک این موضوع و بهره‌گیری از آن، قدرتی انکارناپذیر در فضای شبکه‌ای به خود اختصاص دادند. دگرگونی روابط تجربه، یکی دیگر از تغییرات



بنیادین جامعه شبکه‌ای است. آن‌ها در خاورمیانه مصداق بارز این تحول‌اند. این گروه‌ها با شخصی کردن دین، سیاسی کردن هویت یا جنسیت خود و فروپاشی حوزه‌های ممنوعه، الگوهای جدیدی از روابط تجربه را شکل دادند. سرعت و شدت تغییرات، خلأی را موجب شده که ظهور و گسترش بنیادگرایی اسلامی، در واقع پاسخی به زعم خود منطقی به آن محسوب می‌شود. کنشگرانی که از فردی شدن هویت و تکثر معانی حاصل از جهانی شدن احتراز می‌کنند، هویت‌های بنیادگرا را مأمونی امن برای هجوم به دنیای خصمانه بیرونی می‌یابند. آن‌ها ماهیتی انفعالی دارند و عکس‌العملی در پاسخ به شرایط منفی روزگار خویش‌اند. از این منظر ظهور پدیده بنیادگرایی به‌مثابه «هویت‌ی مقاوم»، در برابر تحریم‌های اجتماعی حاصل از جهانی شدن ارزیابی می‌شود. (هال، ص ۳۲۷) علاوه بر خاورمیانه در دیگر نقاط آسیا نیز می‌توان مثال‌هایی را در این زمینه یادآور شد. به‌عنوان مثال، بنیادگرایان فرقه آئوم در ژاپن، نمونه آشکار این تأثیرند. اعضای این گروه، علیرغم این که اکثراً فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های برتر ژاپن و از دانشمندان برجسته این کشور بودند لیکن با عضویت در این گروه و کسب هویت بنیادگرا، بر بحران‌های هویت و تعدد معنای فائق آمدند. برای درک بهتر این جاذبه، باید به بیگانگی جوانان ژاپنی پس از ناکامی نهضت‌های اجتماعی نیرومند ژاپن در دهه ۱۹۶۰ توجه کرد. آرزوی بسیاری از این جوانان، زندگی در جهان متفاوتی بود که در آن استفاده از علم و تکنولوژی به جسم آن‌ها کمک می‌کرد تا از قید و بندهای طبیعی و اجتماعی درگذرند. همین‌جاست که روش‌شناسی آئوم برای رستگاری و ایجاد هویت جمعی، بر اساس معنویت و خودسازی از طریق مراقبه و ممارست آشکار می‌گردد. این فرقه با برداشتی آخرالزمانی، از نبردی قریب‌الوقوع سخن به میان می‌آورند که نتیجه اجتناب‌ناپذیر رقابت شرکت‌های ژاپنی و آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی است. آماده بودن برای چنین جنگی، علاوه بر بازسازی هویت جمعی مطابق با آموزه‌های بنیادگرایان آئوم، مستلزم مهارت در کاربرد تکنولوژی سلاح‌های پیشرفته، به‌خصوص اسلحه‌های شیمیایی، میکروبی و موشک‌های هدایت‌شونده است. (توسلی و قاسمی، ص ۱۵)

#### د) فروپاشی و بازسازی معنا

جهانی شدن، ضمن به چالش کشیدن هویت‌های ایدئولوژیک و معانی انحصاری، موجب ظهور هویت‌های بنیادگرایی شده است که مقاومت خود را بر بازسازی معنا و غلبه بر بحران‌های هویت استوار ساخته‌اند. از این منظر، نهضت‌های بنیادگرا به هیچ روی سنت‌گرا نیستند. آن‌ها برای مقاومت اجتماعی و قیام سیاسی همواره به بازسازی هویت فرهنگی متوسل شده‌اند که در واقع پدیده‌ای فرامدرن است. در تبیین این وضعیت، می‌توان از تحلیل فوکو بهره گرفت. وی انقلاب ایران را، نخستین انقلاب پسامدرن معرفی می‌کند که در آن

هویت سیاسی شیعه، بازسازی شده است. از آنجا که فرایندهای سلطه جدیدی که مردم در برابر آن‌ها واکنش نشان می‌دهند در جریان اطلاعات تجسم می‌یابند، بازسازی معنا به ناچار بر جریان‌های معکوس اطلاعات صورت می‌پذیرد. مذهب، ملت، خانواده و اجتماع، قوانینی به‌دست می‌دهند که تجلی ارزش‌های سرمدی‌اند و هرگز در گرداب جریان‌های اطلاعاتی مضمحل نمی‌شوند. (کاستلز، ج ۲، ص ۸۸) مصداق عینی این بازسازی را می‌توان در گروه‌های بنیادگرایی همچون داعش و جبهه النصره، به وضوح مشاهده کرد. آن‌ها با ارائه درک نوینی از دین، بر پایه هویت‌های بازسازی شده خلافت، الگوهای تازه‌ای از معنا را به وجود آوردند. مفاهیمی همچون جهاد نکاح، جهاد، شهادت و...، نمادهای فرهنگی جدیدی هستند که از درون مواد و مصالح سنتی ساخته شدند. (سعد غریب، ص ۶۴)

#### ه) رسانه

امروزه با تقویت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شاهد پیدایش شکلی نوین، موسوم به جهانی شدن اطلاعات هستیم. این چهره از جهانی شدن، با فراهم آوردن امکانات و بسترهای مناسب اطلاعاتی، تغییرات شگرفی را ایجاد کرده که به موجب آن، هویت‌های جمعی با بهره‌گیری از آن، به دنبال شناسایی هویت و معانی برگزیده خود از جانب دیگران هستند. تأثیر نیرومند گروه‌های بنیادگرا تا حدود زیادی ناشی از حضور رسانه‌ها و استفاده مؤثر از تکنولوژی اطلاعاتی است. در واقع زیربنای سازمانی آن‌ها همین تکنولوژی است. بدون وجود اینترنت و رسانه جایگزین، نهضت‌های بنیادگرا نمی‌توانستند شبکه‌های پرنفوذی باشند و تنها مجموعه‌ای از واکنش‌های پراکنده و فاقد قدرت بودند. جلب توجه رسانه‌ها از طریق اقدام به کارهای نمایشی که جاذبه قوی داشته باشند، حتی از طریق قربانی دادن انجام می‌پذیرد. به همین دلیل است که در تمامی نهضت‌های بنیادگرا، استفاده از تسلیحات نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان علامت آزادی و همچنین ابزارهایی که می‌تواند توجه رسانه‌ها را به خود جلب کند، نقشی حیاتی دارند. به نظر می‌رسد نهضت‌های اعتراضی بنیادگرای جدید، پیام‌ها و ادعاهای خود را به شکل سیاست‌های نمادین (قدرت تصویر) منتشر می‌کنند که ویژگی جامعه اطلاعاتی است. مهارت‌های رسانه‌ای آن‌ها ابزارهای بنیادین برای جنگیدن است و در عین حال عملیات و تسلیحات را برای خلق رویدادی به کار می‌برند که ارزش گزارش شدن را داشته باشد. جلب نظر رسانه‌ها توجه مردم را به داعیه‌های رسانه جلب می‌کند. (کاستلز، ج ۲، ص ۴۲۸) این تأثیر، عمده ویژگی مشترک تمامی گروه‌های بنیادگرا در جامعه شبکه‌ای است. از این منظر مصداق‌های فراوانی می‌توان ذکر نمود؛ لیکن جدیدترین مصادیق آن را می‌توان در عملیات‌های القاعده و داعش جستجو کرد. تا پیش از نابودی برج‌های دوقلو در آمریکا، بنیادگرایان القاعده برای جهانیان ناشناخته بودند، لیکن با فروپاشی



این برج‌ها، توجه اذهان عمومی به داعیه‌های این گروه جلب شد. (خبیری، ص ۲۰) نبرد داعش و جبهه النصره با دولت‌های عراق و سوریه نمونه دیگری است که مورد توجه قرار می‌گیرد. انتشار تصاویر مربوط به نابودی همزمان اردوگاه‌های نظامی دولت‌های عراق و سوریه و یا تصاویر مربوط به کشتار مردم و نظامیان، تأییدی بر فرض مذکور است.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن بود تا تأثیرات جهانی شدن، در ظهور و گسترش هویت‌های بنیادگرا در دنیای نوین مورد پردازش قرار گیرد. از این‌رو نخست تحت عنوان چهارچوب نظری، از اجماع بسیاری از اندیشمندان مبنی بر ظهور دنیای نوین سخن به میان آمد. در ادامه با تحلیل جهان نوین، بر زوال هویت ایدئولوژیک و مسئله‌دار شدن معنا و بحرانی شدن آن تأکید شد و در نهایت ذیل عنوان مسئله معنا و ظهور هویت بنیادگرا، تأثیرات جهانی شدن بر ظهور هویت بنیادگرا مورد پردازش قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که: جهانی شدن، با زوال هویت‌های ایدئولوژیک و معانی انحصاری در خاورمیانه از یکسو و تکثر هویت، تعدد معنا و فروپاشی حوزه‌های ممنوعه از سوی دیگر، موجبات اضطراب و تنهایی فرد را فراهم می‌آورد و وی را به جست‌وجوی منابع هویتی جدید، بر پایه بازسازی هویت‌های کهن سوق می‌دهد. نهضت‌های بنیادگرا، با ایجاد هویت‌هایی جمعی و معانی انحصاری، می‌کوشند تا بر بحران‌های هویت و معنا فائق آیند. در این نهضت‌ها، یک هویت جدید ساخته می‌شود اما نه با بازگشت به سنت بلکه با معنا بخشیدن به مواد و مصالح سنتی، به‌منظور تحقق بخشیدن به دنیایی آرمانی و برادرانه که در آن به زعم آن‌ها توده‌های محروم و روشنفکران ناراضی به معنایی جدید دست می‌یابند. بنابراین افراد با پناه بردن به هویت‌های بنیادگرا، حافظه تاریخی خود را به یاری می‌طلبند و در برابر امواج جهانی شدن و بحران معنای حاصل از آن به دنیای آرمانی و مطلوب خود می‌اندیشند. بدین‌سان عضویت در گروه‌ها و نهضت‌های بنیادگرا - هر چند به‌طور موقت - بدیلی به ظاهر کارآمد برای نظم جهانی طردکننده محسوب می‌شود.

## منابع:

- ۱- اکرم عارفی، محمد (۱۳۷۸). «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴.
- ۲- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۵). «جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶.
- ۳- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «قدرت و امنیت در عصر پارادایم»، مجله گفتمان، شماره ۱.
- ۴- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «جهانی شدن و هویت» نقل شده در: رهیافت‌های سیاسی - بین‌المللی، شماره ۳.
- ۵- ترنر، برایان (۱۳۸۳). «فضیلت جهان‌شمول: در باب دین در عصر جهانی»، ترجمه هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون،

شماره ۲۴.

- ۶- توسلی، غلام عباس. قاسمی، یار محمد (۱۳۸۳). «هویت جمعی و جهانی شدن»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
- ۷- خبیری، کابک (۱۳۸۸). تروریسم و امنیت بین‌الملل ۳، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۸- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها.
- ۹- سعد غریب، امل (۱۳۸۵). دین و سیاست در حزب ا...، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- ۱۰- سعید، ادوارد (۱۳۷۱). شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ۱۳- قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۷۹) «جهانی شدن، رویارویی یا همزیستی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱-۱۲.
- ۱۴- کچویان، حسین (۱۳۸۵). نظریه‌های جهانی شدن و دین، تهران: نشر نی.
- ۱۵- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۶- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفیان، تهران: نشر نی.
- ۱۷- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- ۱۸- کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم. شماره ۱۰.
- ۱۹- مارک، ویلیامز (۱۳۷۹). «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- ۲۰- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴). «هویت و مجاز: تأثیر هویتی اینترنت»، مجله مطالعات ملی، شماره ۲۴.
- ۲۱- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)؛ ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- ۲۲- نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۳). «جهانی شدن و بحران معنا»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۸.
- ۲۳- نورانی، محمدرضا (۱۳۷۹). «جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- ۲۴- ویستر، فرانگ (۱۳۸۰). نظریه جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل فصیحی، تهران: قصیده‌سرا.
- ۲۵- هاشمی، محمود (۱۳۸۰). تفکر دینی طالبان، قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین.
- ۲۶- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). تمدن و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیب، تهران: انتشارات کتابه سرا.
- ۲۷- هال، استوارت (۱۳۸۳). «بومی و جهانی؛ جهانی شدن و قومیت»، ترجمه: بهزاد برکت، مجله ارغنون، شماره ۲۴.
- ۲۸- هاگت، پیتر (۱۳۷۳). جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: انتشارات سمت.
- 29- Loader, B.D (1998). Routledge. The Cyberspace Divided, London:
- 30 - Bauman, Z (1998). Post modern Religion in Heel, Paul (ed), Religion, Modernity and Postmodernity, oxford, Blachwell.
- 31- Derrida, J (1998). Reason Alone, in J Derrida and G. Vattimo Faith and Knowledge,; The Two Sources of Religion. Cambridge: Polity press "Religion" at the limits of
- 32- Eliade (1995). Electronic edition produced by Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Infobases, Inc., Provo, Utah. Company, a division of Macmillan, Inc.
- 33- Luhan, M (1994). H. Lapham, MIT Press?: Cambridge. Understanding media: the extensions of man?, introduction by Lewis
- 34- Giddens, A (2000). Reshaping our Lives, New York: Routledge. ?Runaway World: How Globalization Is
- 35- Marty, M. Appleby, S (1991). University of Chicago Press. Fundamentalisms Observed, Chicago: